

آخوند درباری!! (۲)

اصطلاح "آخوند درباری" الزاماً به وجود "دربار" و داشتن عنوان "آخوند" نیاز ندارد، هرچند اگر منظور از دربار، نزدیکان به دستگاه قدرت باشد، در حاکمیت فعلی ما هم شورای نگهبان و مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت و نهادهایی مشابه نیز همان نقش را ایفا می‌کنند. به طور کلی، این اصطلاح از وجود مناسباتی معامله گرانه میان دینداری و قدرت، و به تعبیر قرآن، از "حراج دین" برای رسیدن به ریاست و جاه و مقام، در هر لباس و با هر عنوانی، حکایت می‌کند.

تجارت دین منحصر به متولیان مذهبی در جوامع اسلامی نیست؛ این تجارتی است همه جایی و همه دینی! از آنجایی که آدمیان در طول تاریخ عموماً به مقتضای فطرت اهل پرستش و دینداری (به هر شکل) بوده‌اند، ایفای نقش واسطگی میان عابد و معبود، همواره رونق و رواج داشته است. بدون آنکه خواسته باشیم نقش مبلغان مخلص و خداجوی و خدمتگذار مردم را نادیده بگیریم، تظاهر به زهد و تقدس ریاکارانه برای جلب اعتماد مردم و مسلط شدن بر جان و مال و ناموس آنها نیز امری مستمر بوده است.

در بخش قبلی این نوشته، از انتقادات بسیار صریح و شدید حضرت عیسی(ع) در انجیل علیه علمای دنیا طلب و مقدس مآب‌های یهود مطالبی نقل کردیم و دیدیم که چگونه تعالیم تورات و مواظب موسی(ع) را سرمایه‌ای برای سیادت و سلطه خود گرفته بودند. همانطور که قبلاً ذکر گردید، هر پیامبر تازه‌ای به عنوان مصلح اجتماعی، برای مبارزه با انحرافات پدید آمده در امت و آموزش‌های پیامبر پیشین، دست به اصلاحاتی انقلابی زده است. ملامت‌ها و مذمت‌های سخت حضرت عیسی(ع) نیز علیه خاخام‌های یهودی در همین راستا بوده است.

رسالت پیامبر اسلام و نزول قرآن پس از شش قرن، جریان اصلاح طلبی دینی را عمیق‌تر و گسترده‌تر کرد. قرآن با نگاهی جامع و همه جانبه، در عین آنکه از علمای راستین یهودی و مسیحی در موارد بسیاری تجلیل‌های فوق العاده‌ای کرده است، که در کمتر کتاب دینی سابقه دارد، در جای خود نیز از انحرافات اساسی و خود پسندی بسیاری از مبلغان آنها، که در اصطلاح قرآن "احبار و رهبان" نامیده شده‌اند، برای عبرت آموزی امت اسلام درس‌های فراوانی نقل کرده است.

داستان حضرت موسی و قوش (بنی اسرائیل) در ۳۶ سوره قرآن به تفصیل یا اجمال آمده است. نزدیک نیمی از پنج سوره بلند ابتدای قرآن (بقره، آل عمران، نساء، مائده و انعام) به تجربه این قوم در بستر رسالت حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) پرداخته و بیش از ۷۶۰ آیه قرآن (حدود یک پنجم آن) به این جریان تاریخی اختصاص یافته است. به گونه‌ای که نام حضرت موسی ۱۳۶ بار و نام حضرت مریم و حضرت عیسی (جمعاً) ۷۰ بار در قرآن تکرار شده است (بیش از مجموع نام سایر پیامبران). همه این توجه‌ها و تمرکزها نشان می‌دهد تا چه اندازه تجربیات این قوم، فراز و نشیب‌ها و آفت و خیزهای بنی اسرائیل، به عنوان اولین امت موحد در طول تاریخ برای مسلمانان آموزندگی دارد و انحرافات آنها، که عمدتاً ناشی از انحراف علمای دینی آنان بوده است، تا چه اندازه امکان و قابلیت تکرار دارد.

البته از قرآن نمی‌توان انتظار داشت با پیش‌بینی و پیش‌داوری نسبت به تجربه امت اسلام، که در زمان نزول قرآن هنوز تحقق نیافته بود، سخن گفته باشد. چنین نقد و نظرهایی را باید در آثار عالمان متقی و مصلح در روزگاران آینده، همچون حضرت علی(ع) در نهج البلاغه و امام حسین(ع) در انتقاد به عالمان در سکوتشان در قبال حکومت یزیدی و در مذمت عالمانی که با سوء استفاده از عنوان "صحابه رسول خدا" بودن، در مناسب قضا و قدرت نفوذ کرده و نان دین به نرخ روز! می‌خوردند، مشاهده کرد. که بخش سوم این رساله را تشکیل می‌دهد. در این بخش منحصراً به هشدارهای قرآنی می‌پردازیم.

افشای چهره روحانیون ریاکار و ریاست طلب در قرآن

توده‌های مردم معمولاً فریب اسم و عنوان و لباس و لباده را می‌خورند. این تجربه‌ای است که نسل‌های متمادی در طول تاریخ با هر دین و آئینی گذرانده‌اند و همچنان این فریب تکرار می‌شود و همچنان ضرورت دارد این هشدار تازه و تکرار گردد. همانطور که ذکر گردید، قرآن این تجربه را با نقل عملکرد علمای منحرفی از اهل کتاب (یهود و نصارا) بیان کرده تا مسلمانان با کسب آگاهی و هشیاری، در این دام دین و دنیا سوز گرفتار نشوند.

ذیلاً به برخی آیات در این زمینه اشاره می‌کنیم:

گرفتن دنیا و دین مردم!

به قول "امه سزر" از متفکرین معروف الجزائری، درباره میسیونرهایی که در ظاهر برای تبلیغ مسیحیت و در باطن برای اهداف استعماری، به کشورهای آفریقائی پا گذاشتند: "در آغاز در دست آنها کتاب (انجیل) بود و در دست ما زمین. پس از چندی، زمین (مملکت) در دست آنها قرار گرفت و کتاب در دست ما!!"

در حالیکه قرآن در سوره توبه (آیه ۳۴)، سه انحراف بزرگ از این طبقه را نصب‌العین مسلمانان ساخته بود تا در دام چنین فریب‌هائی گرفتار نشوند:

- (الف) دنیا پرستی و مال اندوزی متجاوزانه (نه با کار و تلاش خود، بلکه با خوردن مال مردم)، برخلاف ادعای زهد و تقوا و آخرت طلبی فریبکارانه.
- (ب) بازداشتن مردم از راه خدا (با عملکرد سوء و تعالیم ارتجاعی خود) به رغم شغل و ادعایشان در شناساندن راه خدا!
- (ج) انباشتن ثروت‌های افسانه‌ای از دارائی‌های ملت.

ای کسانی که ایمان آورده اید (آگاه باشید که) بسیاری از احبار و رهبان (علمای یهودی و مسیحی) اموال مردم را به ناروا می‌خورند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند؛ و آنها که طلا و نقره را گنجینه ساخته و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، از عذابی دردناک همدارشان ده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

کسانی که با تاریخ قرون وسطای مسیحی و میزان عظیم موقوفات و متعلقات به دستگاه کلیسا، که گاه بیش از دارائی دولت‌ها می‌شد، آگاه هستند، نیک می‌دانند که چگونه با سوار شدن بر امواج احساسات دینی مردم می‌توان بر پشت آنان نیز سوار شد! و زمین و زندگی مردم را تحت عناوین و اشخاصی مقدس و به نام آنها، به کام خود تصاحب نمود!؟

فلسفه وجود و حضور طبقه‌ای میان خدا و خلق، به ادعای خودشان، نقش واسطه‌گی برای تسهیل این ارتباط است، که اگر مستقیم و بی‌واسطه صورت می‌گرفت، چه بسا مردم با فطرت پاکشان بهتر خدا را می‌شناختند. اما عملکرد گروهی از فریبکاران نه تنها موجب تقرب مردم به خدا نمی‌شود، بلکه آنها را به تصور آنکه روحانیون نماینده خدا و آگاه‌تر به آئین او هستند، (آنچنان که می‌بینیم) از دین و ایمان و خداپرستی منزجر و متنفر و بیزار می‌کند! اصطلاح "یصدون عن سبیل الله" بیان کننده بازداشتن (نه دعوت) مردم از راه خدا، از جمله از طریق ثنوری‌ها و تفکرات مشرکانه و مستکبرانه طبقاتی (همچون ولایت مطلقه فقیه) می‌باشد!

از نظر قواعد تفسیری، ادوات متعدد تأکیدی که در آیه فوق به کار رفته، مضارع بودن افعال، و تأکید بر کثیر بودن چنین روحانیونی، نشان از امکان گسترش این انحراف در بخش عمده‌ای از دستگاه روحانیت در هر دین و مذهبی دارد.

انتقاد از توده‌های مردم در پیروی چشم و گوش بسته از روحانیت

انحراف روحانیت در هر آئینی از نوعی عرضه و تقاضا در مناسبات توده‌های مردم با متولیان دینی ناشی می‌شود، پس کافی نیست منحصرأ فریبکاران مذمت شوند، فریب خوردگان نیز که ابزار شناخت خداداد، یعنی چشم و گوش و خرد خود را به کار نمی‌برند، مؤثر و مقصر در جهل و بی‌خبری از آئین خود هستند. در چنین مناسباتی است که در همان سوره توبه (آیه ۳۱) توده‌های مردم نیز مورد توبیخ قرار گرفته‌اند:

(یهودیان و مسیحیان) علمای دینی و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا، به اربابی گرفتند (پیرو چشم و گوش بسته نظرات آنان شدند) در حالی که دستورشان جز این نبود که تنها معبود یگانه را، که معبودی جز او نیست، بندگی کنند. او از چنین تصورات و اعمالی منزّه است.

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

منظور از "ارباب گرفتن" و "بندگی کردن" نسبت به احبار و رهبان، چیزی جز همین سرسپردگی‌هایی که در میان عوام (ومتأسفانه بعضاً میان برخی از خواص) ما رواج و رونق یافته نیست، که شوربختانه پس از انقلاب، جهل و خرافه پرستی حتی در برنامه دولتمردان برای فریب توده‌های ناآگاه و جلب آراء آنان هم وارد شده است.

بی سوادی نسبت به کتاب دینی

بر خلاف تصور توده‌های مردم، بسیاری از متولیان مذهبی، نه تنها فاقد سواد معمول و متعارف و ناآشنا به علوم زمانه خود هستند، بلکه حتی از اساس دین و کتاب اصلی آن هم آگاهی ندارند. آنچه در ذهن خود انباشته و به زبان می‌آورند، عمدتاً محفوظاتی است که از یافته‌های ذهنی و ظن و گمان، و به اصطلاح قرآن، امانی (خیالات خام و اوهام دینی) رهبران نشأت گرفته و این به ظاهر دانش‌های دینی! را در دوران تعلیم و طلبگی آموزش دیده‌اند.

به نوشته مفسر نامدار شیعه مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان (ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۱۱۷):

"علوم حوزوی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که به هیچ وجه به قرآن احتیاج ندارند. به طوری که شخص متعلم می‌تواند تمام این علوم را از صرف، نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه، و اصول فراگرفته به آخر برسد و آنگاه متخصص در آنها بشود و ماهر شده در آنها اجتهاد کند، ولی اساساً قرآن نخوانده و جلدش را هم دست نزنند!!"

فاجعه بارتز و فسادآورتر هنگامی است که این ذهنیات و نظریات من درآوردی را به خدا نسبت می‌دهند، خود را مساوی دین و نوشته‌های خود را عین هدایت می‌شمارند! نگاه کنید به نقد قرآن از این فریب کاران:

برخی از آنها (متولیان دینی) آموزش ندیده‌هایی هستند که (اطلاعاتشان از) کتاب (تورات و انجیل) جز خیالاتی خام (در زمینه تعصبات قومی و نژادی) نیست و فقط پیرو گمان‌اند. پس وای بر آنها که به دست خویش نوشته‌ای (همچون ولایت فقیه در زمان ما) می‌نویسند، سپس ادعا می‌کنند این مطالب از جانب خداست (همان ولایتی که خدا و رسول داشتند ما هم داریم!!) تا در برابر آن بهای ناچیزی (سلطه بر مردم و قدرت سیاسی و اقتصادی) به دست آورند، پس وای بر آنها از دست نوشته هایشان و وای بر آنها از آنچه (ریاست و قدرتی که) به دست می‌آورند. (بقره ۷۸ و ۷۹)

وَمَنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَسْتَرُوا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ
أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ

درحالی که هرگز در قرآن برای بی‌حجابی، مشروب خواری، قمار و سایر مفاصد اجتماعی کلمه "ویل" (وای) که هشدار و هلاکت بار است نیامده، در آیه فوق سه بار این کلمه در یک آیه به کار رفته که بی‌نظیر در قرآن می‌باشد! (حتی دو بار هم در یک آیه سابقه ندارد). چنین تأکیدی نشان دهنده خطیر بودن سلطه یک رهبر قدرت طلب دینی و سوء استفاده او از ایمان و اعتقاد مردم می‌باشد. مضارع بودن این افعال تماماً حکایت از استمرار این فریبکاری در هر زمان و مکانی می‌باشد.

توده‌های بی‌خبر مردم به اتکاء سلسله مراتب روحانی و مدارج حوزوی، آنان را اهل بهشت تصور می‌کنند! اما قرآن تصریح می‌کند کسانی که عهد خدائی را به ارزانی می‌فروشند، نه تنها هیچ نصیبی در آخرت نخواهند داشت، خدا هم کلامی با آنان نخواهد گفت، نگاهشان هم نخواهد کرد و (از پلیدی‌ها) پاکشان هم نخواهد ساخت، بلکه عذابی دردناک خواهند داشت!

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ
إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

فریب مردم با سوء استفاده از لحن و آهنگ آیات

اصل تورات و انجیل به زبان عبری و اولیه خود بود، که توده‌های مردم را آشنائی با آن وجود نداشت، عده ای از همین، به ظاهر علمای دینی، با سوء استفاده از جهل عوام، به گونه‌ای با تاب دادن لحن و آهنگ سخن (مثل برخی دین نمایان ما، با ادا کردن غلیظ کلمات عربی از مخرج) چنین وانمود می‌کردند که آنچه به زبان می‌آورند عین کلام خداست!

این داستانی شایع میان مردم است که دو نفر عرب مشاجره می‌کردند. رهگذری از ناظری فارسی زبان که شاهد این محاوره بود پرسید؛ چه می‌گفتند؟ پاسخ داد نمی‌دانم، هرکدام آیاتی از قرآن خواندند و با عصبانیت از هم جدا شدند!

وقتی پیروان یک شریعت از آئین خود تا این حد بی‌اطلاع باشند، طبیعی است چنین خطاهایی هم مرتکب می‌شوند! از این جهالت‌ها کسانی سود می‌برند که طالب سواری گرفتن هستند!!

نگاه کنید به شاهد این سخن در آیات ۷۸ و ۷۹ سوره آل عمران:

از میان اهل کتاب کسانی هستند که زبان خود را در برابر کتاب چنان می‌گردانند تا گمان کنید گفتارشان از کتاب است، در حالی که از کتاب نیست؛ ولی با آن که از جانب خدا نیست، آن را از جانب خدا معرفی می‌کنند و این چنین آگاهانه بر خدا دروغ می‌بندند.

هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و فرزانی و پیامبری بخشیده باشد، سپس به مردم بگوید بنده من باشید نه بنده خدا؟! بلکه (شایسته است با حذف انتظار واسطه‌گی خود، بگویند) خودتان با آموزش و درس گرفتن از کتاب ربانی (بنده پروردگار) باشید.

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ
مَا كَانَ لِيُنزِلَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ

سکوت محافظه کارانه در برابر قدرت حاکمان یا عوام الناس

نشانه دیگر روحانیت مرتجع و متکی به قدرت، ترس و محافظه‌کاری از بیان حقایق و اعتراض و انتقاد به حاکمان، یا کتمان آیاتی است که به مذاق مقلدان نمی‌سازد و موجب سلب حمایتشان در پرداخت وجوهات از آنها می‌گردد. این‌ها دوست دارند همواره مورد احترام و ستایش دو طرف، عوام و عناصر قدرتمند باشند و هیچ کدام را از خود نرنجانند! در حالی که مردان حق به مصلحت جامعه و رضایت حق می‌اندیشند نه به منافع و موقعیت مالی و اجتماعی خود. این‌ها شیفته تملق و چاپلوسی مریدان خود هستند و دوست دارند دهها لقب به دنبال نام و نوشته‌های خود بیدک بکشند. نشانه‌های این بازیگران صحنه دین را می‌توانید از جمله در آیات زیر ببابید:

چرا ربانیون و احبار (الهیون و علمای دینی) آنها را از گفتارهای گناه آلود خود ستایانه و رشوه خواری باز نمی‌دارند؟ چه زشت است آنچه (با محافظه کاری مصنوعی و ریاکارانه) انجام می‌دهند. (مائده ۶۳)

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

به یاد آورید آنگاه که خدا (به زبان پیامبران) از اهل کتاب پیمان گرفت که کتاب (خدا) را برای مردم به روشنی بیان کنید و پرده پوشی اش نکنید، ولی آنها عهد خویش پشت سر گذاشتند و آن را به بهای ناچیزی فروختند. به راستی بد معامله ای کردند.

هرگز نپندار آنها که از عملکرد خویش سرمست غروراند و همواره دوست دارند به خاطر آنچه نکرده اند مورد ستایش قرار گیرند، مصون از عذاب هستند، بلکه برعکس، عذابی دردناک دارند. (آل عمران آیات ۱۸۷ و ۱۸۸)

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لُبِّيئْتَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُمُونَهُ فَنَبَّأَهُمْ وَأَشْرَوْا بِهِ تَمَنًّا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ
لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُوتُوا وَيَجُوبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَقَارَةِ مَنْ الْعَذَابِ وَالْهُمُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

اشارات فوق نمونه‌هایی بود از هشدارهای قرآن به مسلمانان از عملکرد ناصواب برخی متولیان دینی در امت‌های پیشین، تا فریب لباس و لحن و لوای کسی را به عنوان واسطه بین خدا و خلق نخورند. بدیهی است این انتقادات هرگز شامل عالمان راستین از اهل کتاب (یهودی و مسیحی) نمی‌شود و قرآن در آیات فراوانی آنچنان تجلیلی از شایستگی آنان کرده است که کمتر با عادت و انتظار ما انطباق دارد.